

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

داکتر اجرالدین حشمت



از جنبش مشروطه تا دولت مشروطه در افغانستان

نگاهی گذرا بر کتاب: «از جنبش مشروطه تا دولت مشروطه در افغانستان» تألیف داکتر اجرالدین حشمت، به قلم کادیدای اکادمیسن اعظم سیستانی: ۱

از لحاظ محتوا:

کتاب «از جنبش مشروطه تا دولت مشروطه در افغانستان» یکی از کارهای پرثمر در راستای شناخت بهتر و بیشتر جامعه افغانستان در دهه های نخستین قرن بیستم است. شناخت جامعه ای به شدت مذهبی و بی سواد با رسوم و عنعنات فیودالی – قبیله ئی با داشتن عناصر معدود تحول طلب، اما کارا و رادیکال سرانجام جامعه را از یک مرحله خمودی و بی تفاوتی و حالت نیمه مستعمره^۲ و استبدادی وارد مرحله استقلال طلبی و رژیم مشروطه نمود. نتیجه مبارزه و پیکار عناصر متشکله مشروطیت، بالاخره منتج به تغییر رژیم استبدادی در داخل کشور و حصول استقلال از چنگال استعمار انگلیس در بعد خارجی گردید. تدوین نخستین قانون اساسی در حیات سیاسی کشور و بر اساس آن اعلام برابری تمام احاد افراد کشور و لغو بردگی و بیگاری و رهائی هزاران غلام از اسارت اربابان خود، از دست آوردهای اولیه این قانون بود. مرام مشروطه طلبان در شرایط آن زمان و در یک کشور فیودالی – قبیله ئی یک مرام نسبتاً مترقی و پیشرو بود.

ریفورم های اصلاحی رژیم مشروطه برای تحرك جامعه به پیش و اعلام حقوق مساوی برای زنان با مردان و ممنوعیت نکاح صغیر با مردان، تحدید تعدد ازدواج به یک زوج، منع مریدی و گرفتن امتحان ملائی از ملانمایان دیوبندی، قطع معاش مستمری به خاندان محمدزائی و لغو امتیازات سران قبایل و روحانیون منتفذ، تعیین سن ازدواج برای دختران و پسران و تدریس مشترک دختران با پسران در دوره ابتدائیه، تأسیس مکاتب نسوان و زایشگاه ملالی در

کشور، تأسیس تیاتر و سینما و نشرات موقوته و غیرموقوته در مرکز ولایات و تأمین آزادی بیان و مطبوعات و مصونیت مسکن و جان مردم واقعاً در تاریخ چندین هزار ساله کشور، يك انقلاب بی نظیر تاریخی محسوب میشود با تطبیق این ریفورم ها نباید انتظار داشت که روحانیون و سران قبایل و خاندان های مفتخور و امتیاز بگیر برای شاه امان الله کف میزدند، اینان از نخستین کسانی بودند که به تخریب نظام مشروطیت و شخص شاه پرداختند استعمار انگلیس مثل پلنگ زخم خورده در کمین انتقام کشی از ملتی بود که آبرو و حیثیت او را در آسیا به خاک مالیده و استقلال خود را کما می کرده بود.

خاندان روحانی منتفذ حضرت شوربازار به سرکردگی نورالمشایخ (فضل عمر) از نخستین خاندانهای بود که برضد ریفورمها و شخص شاه امان الله دست به تحریکات و تخریبات زد و اغتشاش ملای لنگ را در میان قبایل جاجی و منگل در پکتیا به راه انداخت. و وقتی نورالمشایخ به کیفر همین تحریکات از طرف شاه امان الله محکوم به اخراج از کشور گردید، در دیره اسماعیل خان رحل اقامت افگند و مریدان خود را که در مناطق قبایلی فراوان بودند در هم آهنگی با جواسیس انگلیس علیه شاه امان الله ورژیم مشروطیت تحریک میکرد. جامعه قبایلی افغان که متأسفانه از نعمت سواد بی بهره و گوش به دهن روحانیون بودند، هر چه نورالمشایخ میگفت، آنها قبول میکردند و کمر به برپایی رژیمی بستند که تا آن روز کشور ما چنین رژیمی ندیده بود و تا اکنون هم ندیده است دانشمندان و مؤرخین صاحب بصیرت افغان، چون علامه حبیبی و مرحوم غبار از روی چشم دیدهای خود آن رژیم را با همه کمی ها و کاستی هایش بر رژیم داره نی حبیب الله کله کانی ورژیم استبدادی نادرخان و هاشم خان تا رژیم چپی حزب دموکراتیک خلق و نیز بر رژیم اسلامی ملاربانی و امارت متحجر طالبانی ملا عمر ترجیح میدهد^۳. حیف که خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود.

در رابطه به زنان (صفحه ۳۰۶) که يك بحث بسیار با اهمیت است و اولین بار است که به حال این نیمی از جامعه در رژیم مشروطه توجه صورت گرفته است، مؤلف به جای یافتن رد پای زن در دوره کمون اولیه و عهد بردگی و بحث کلی در آن باره در ادوار قبل از میلاد و بعد از آن، بهتر بود وضعیت زنان کشور را در ادوار پیش و پس از اسلام مورد مطالعه قرار میداد. اساساً ظهور اسلام خط سرخ درشتی در وضعیت حقوق زنان با عهد قبل از اسلام کشیده است. وضعیت زن بعد از اسلام به کلی با وضعیت حقوقی وی در قبل از اسلام تفاوت ماهوی پیدا کرد. زن ما قبل از اسلام اگر زردشتی بود یا بودائی از آزادیها و حقوق بیشتری برخوردار بود. زن به شکار میرفت اسب سواری میکرد و شوهر را در امور روزمره در بیرون از منزل یاری مینمود. داستانهای شاهنامه فردوسی در باره رودابه و زال و سیندخت زن کابلشاه و کتابیون زن کی گشتاسپ و دختران رستم زربانو و آذرگشپ و سهراب و گرد آفرید و غیره از این دست است. داستان شیرین و خسرو و پرویز ساسانی اثر گنجوی نیز از همین جمله منابع است. ولی پس از اسلام زن این حقوق را به طور کلی از دست میدهد و در ملکیت مرد به موجود بی اراده مبدل میشود و بدون اجازه شوهر حق ندارد حتی به عیادت پدر و مادر مریض خود برود. برطبق دساتیر اسلام زن به انسان درجه دوم تنزل میکند و در هیچ جا مقامی با مرد برابری کرده نمیتواند. از میراث نیم مرد حق دارد و در شهادت نیم يك مرد شمرده میشود. در ازدواج حق انتخاب به زن داده نمیشود ولی بر طبق عنعنه اسلامی پدر و برادر بزرگ و اقارب وی برایش تصمیم میگیرند و اگر کودک و صغیر باشد و از عهده زناشوهری بیرون آمده نتواند، مجبور است از دساتیر رئیس خانواده اطاعت کند و در آغوش مرد نره غولی بخوابد که چهار چند و ده چند او عمر دارد. در جوامع شیعه مذهب زن حق ندارد به قضاوت و امامت و ریاست مقامات عالییه برسد. زن حق ندارد حیوان اهلی را ذبح کند. بدینسان در وضعیت حقوقی زن از صدر اسلام گرفته تا عهد طاهریان و صفاریان، سامانیان و غزنویان و

سلجوقیان و غوریان و خوارزمشاهیان و عهد مغول و عهد صفویان ایران و بابریان هند و عهدابدالی و محمدزائی هیچ گونه تفاوتی دیده نمیشود در تمام این دوران مرد میتوانست هر وقت دلش بخواهد زن خود را بزند یا طلاق بدهد و یا زن دومی و سومی و چهارمی و حتی مثل امیران و شاهان زن پنجمی و ششمی و هفتمی و بیشتر بگیرد و زنا را از حق انسانیش برای دایم محروم سازد در حالی که خود میتوانست علاوه بر زنان نکاحی با کنیزان و زنان صورتی تا لایتنهای رابطه جنسی بر قرار نماید. بر طبق دساتیر اسلام زن لازم نیست بیش از فهمیدن احکام نماز و روزه چیزی بیشتر بداند. زن نباید شعر بگوید و غیر از کتب دینی کتاب دیگری مطالعه کند. زن نباید در بالاخانه سکونت داشته باشد و از آنجا به تماشای باغ یا مردم بپردازد، زیرا مبدا چشمش به مردم بیگانه ای بیفتد که در آنصورت به شوهر خود خیانت خواهد کرد. وبسی احکام تحقیر آمیز دیگر.

مؤلف محترم می باید بحث بسیار جالبی در رابطه به حقوق زن در اسلام در این کتاب داشته باشد و سپس از حقوقی که در رژیم مشروطیت برای آنان در نظر گرفته شده بود و روحانیون متنفذ مانع تحقق این حقوق گردیدند، برای آگاهی زنان داشته باشد. اقدامات شاه امان الله در رابطه به حقوق و آزادی زنان در بسا موارد با احکام اسلام در تضاد بود ولی با موازین امروزی حقوق بشر صد در صد مطابقت داشت و از این جهت او دست به یک عمل انقلابی زد ولی با سلیبی محکم اسلام و شریعت محمدی روبرو شد و سلطنتش را بر سر این کار باخت.

کتاب زیادی در مورد حقوق زن در اسلام نوشته شده است میتوان بدانها دسترسی پیدا کرد. یکی از این کتب، کتاب «زن در گرداب اسلام» نام دارد که میتوان از آن برای حقوق زن به طور مستند استفاده کرد. کتاب «تولد دیگر» از داکتر شجاع الدین شفا و توضیح المسائل (از کلینی تا خمینی) نوشته داکتر شجاع الدین شفا و نیز «پس از هزار و چهار صد سال» از داکتر شفا و نیز از سایت های انترنتی بسیار بسیار میتوان استفاده کرد. یک کتاب کوچک من برایت میفرستم شاید برای کارت کمک کند.

از لحاظ شکل :

این کتاب با معیارهای علمی تحقیق و با شیوه بسیار روان به زبان فارسی به نگارش آمده ، و از تصنیف و طبقه بندی مناسب موضوعات برخوردار است. معهذا در مواردی دارای کمی وکاستی نیز میباشد اگر مؤلف محترم کمی دیگر روی آن وقت صرف کند، شاید کاستی های آن که هر کتابی دارد ، به حد اقل پائین بیاید. من جمله :

۱ – برخی بحث ها در زیر عناوین به حدی طولانی است که برای خواننده ملال آور میشود. برای رفع این نقیصه ، بهتر است تا تقالت بحث را با دادن عناوین کوچک یا عناوین فرعی کاهش داد. مثلا" بحث سید جمال الدین افغان بدون تشخیص عنوان از صفحه ۱۲۵ الی ۱۴۲ خیلی طولانی و خسته کن است، میتوان آنرا به چند قسمت عنوان بندی و مطالعه کرد.

۲ – در زیر بحث ترکیب اجتماعی مشروطه خواهان اول ، به نظر نمیرسد که سید جمال الدین افغان در آن ترکیب حضور داشته بوده باشد او نه عضویت آنرا داشته و نه کدام اساس نامه مشروطه خواهان اول به قلم او تاکنون دیده شده است . او علم بردار نهضت پان اسلامیزم است ، در حالی که مشروطه خواهان طرفدار حکومت مشروطه در داخل کشور بودند. هر گاه سید را علم بردار نهضت مشروطیت بدانیم ، می باید او را استاد محمود طرزی و به طور غیر مستقیم مشروطه دوم را ملهم از اندیشه های او بدانیم نه مشروطه خواهان اول را . زیرا او هیچگونه نقش عملی و حتی نظری در نهضت مشروطیت افغانی نداشته است. بنابراین لازم نیست در ترکیب مشروطیت اول یا دوم

برای او نقشی قایل شد. بایست از سید- جمال الدین به عنوان يك روشنفکر پان اسلامیزم و ضد استعمار یادآوری کرد، که سر از افغانستان بدر آورد و بسیاری از کشورهای اسلامی و مستعمرات انگلیسی را زیر تاثیر اندیشه های خود قرار داد نه به حیث يك مشروطه خواه.

۳- در بخش ششم (عوامل سقوط مشروطه) چنین به نظر میرسد که مؤلف سعی کرده است تا شاه امان الله را محکوم کند چه قبل از اینکه جوانب مثبت عملکرد رژیم مشروطه و در رأس شاه امان الله را در همینجا بر شمارد، تمام توجه خود را برای برجسته کردن نکاتی وقف نموده تا شاه امان الله را کوچک و فاقد صلاحیت رهبری برای جامعه افغانی جلوه دهد و تمام ملامتیهای شکست مشروطیت را به گردن شاه بار نماید. در میان فاکتلهای جمع شده که گویا موجب سقوط دولت مشروطه گردیده، تعیین والی علی احمد خان به حیث رئیس هیئت قرارداد راولپندی هم دیده میشود که با عوامل سقوط چندان ارتباطی ندارد. مگر اینکه گفت شخص علی احمد خان نیز از جمله عناصری بود که بعد از ۲۱ ماه حبس خانگی سردشمنی با شاه برداشت و در صف دشمنان شاه قرار گرفت. برعکس چیز مهمی که باید بر آن مکت صورت میگرفت، نقش روحانیت متنفذ است که از همان آغاز طرح ریفورمها با آنها سر ناسازگاری جنباند و باعث ناکامی مشروطه خواهان و شخص امان الله خان گردید. مؤلف محترم می بایستی در این خصوص توجه بیشتر میکرد و یا اکنون بنماید. زیرا که روحانیت هنوز هم در افغانستان نقش سرنوشت سازی در استحکام و یا اضمحلال رژیم ها داشته و دارد.

۴- بخش هشتم به معرفی مأخذ و منابع کتاب اختصاص یافته که مؤلف از آنها استفاده کرده است. این کار از حسنات این اثر دانسته میشود، بسیار مهم و در خور توجه است. بهتر است این بخش در اول کتاب و بعد از پیشگفتار یا مقدمه مؤلف گنجانیده شود و اگر خواسته باشد میتواند عمده ترین آن منابع مورد ارزیابی قرار گیرد و تصریح شود که آثار و نوشته هائی که در این خصوص قبل از وی صورت گرفته، چه خلاها و نواقصی داشته و اثر حاضر دارای چه مزیتها و چه برتری از آثار قبلی در این زمینه است؟ این ارزیابی به هیچ وجه مانع تذکر فهرست عمومی منابع کتاب در اخیر آن نیست.

کتاب حاضر به زوایای مختلف تمایلات و خواسته های مشروطه خواهان پاسخ میدهد. و در شناخت چهره ها و رجال مؤثر مشروطیت کار بس در خور قدر انجام داده اند. تحلیل ها و استنتاج هائی که مؤلف از مأخذ دست داشته به سر رسانده است، آدم را و میدارد تا بر زحمت کشی و توجه روشنگرانه شان آفرین و شادباش بگوید. من کار داکتر صاحب حشمت را در عالم غربت به دیده قدر نگرسته ضمن عرض تبریک به ایشان خواندن این اثر را به دوستان کتاب و اهل مطالعه سفارش میکنم.

یادداشت:

۱- نشر این قسمت کتاب تعهد ما را به امر آزادی مطبوعات و امانتداری در قبال نیشته های دیگران رسانیده، به هیچ صورت نباید به معنای تأیید شخصیت "تقریظ نویس" تلقی گردد.

۲- از نظر ما به کاربردن اصطلاح "نیمه مستعمره" به افغانستان قبل از استقلال درست نمی باشد. چه در آن زمان افغانستان "مستعمره" بود که به همان اساس جنگ استقلال موضوعیت یافته است.

۳- پای تائید و یا تکذیب مفاخر تاریخ نویسی در افغانستان چون آقایان حبیبی و غبار را در وقایع بعد از مرگ شان داخل ساختن، حد اقل می تواند به مثابه بی دقتی در امر تاریخ نویسی تعبیر گردد. چه در حالیکه زنده یاران غبار

وحيبيي تجربه زندگاني در تحت حاکميت طالب ويا جهادي ها را نداشتند، - در قيد حيات نبودند- چطور مي توانستند
در باره آنها قضاوت نمايند.
از طرف اداره پورتال AA-AA

آن عده از هموطناني که خواسته باشند کتاب را خريد نمايند مي توانند به آدرس ذيل تماس بگيرند:

Dr. Ajruddin Hashmat
97 Forest Heights Str.
Whitby, Ont. L1R 1x7. Canada
Tel (905) 665-8767